

# پژوهش‌هایی نابسنده درباره ملا رجبعلی تبریزی

۲۳-۲۱۵



**چکیده:** ملا رجبعلی تبریزی یکی از حکمای عصر صفوی است که در مدرسه فلسفی اصفهان به فلسفه‌ورزی پرداخته است. او و شاگردانش را می‌توان مدرسه‌ای جدا از مدرسه میرداماد و ملاصدرا دانست که آرا و نظرات خاص به خود دارند که در اغلب آنها با مدرسه میرداماد و ملاصدرا مخالف‌اند. موضوع این مقاله بررسی چند اثر درباره تبریزی و سه اثری است که تا به حال از او منتشر شده است. آثاری که درباره تبریزی مورد بررسی قرار می‌گیرد یکی در قالب کتاب و چند اثر دیگر در قالب مقاله، پایان‌نامه و مدخل منتشر شده‌اند. روش این مقاله کتابخانه‌ای است و با توصیف و نقد همراه است. نتیجه اجمالی که این مقاله می‌گیرد این است که تا به حال در قالب کتاب، پژوهش درخور توجهی که تمام آرا تبریزی را دربر گرفته باشد تألیف نشده و در مقاله‌ها و مدخل‌ها نیز جز چند مورد معدود اثر قابل توجهی تولید نشده است.

**واژگان کلیدی:** ملا رجبعلی تبریزی، انکار حرکت جوهری، مکتب فلسفی اصفهان، الأصل الأصیل، اثبات واجب، المعارف الإلهیة، ائولوجیا.

## Improper Research on Mullārjabalī Tabrizī Mahdi Asgari

**Abstract:** Mullārjabalī Tabrizī is one of the scholars of the Safavid era who studied philosophy at the Isfahan Philosophical School. He and his students can be considered as a different school from that of Mīrdāmād and Mullā Ṣadrā, who have their own opinions and views. Most of Mullārjabalī's views are contrary to Mīrdāmād and Mullā Ṣadrā's. The subject of this article is a review of several works about Tabrizī and three works that have been published by him so far. The works that have been written and published about Tabrizī are in the form of a book and articles, dissertations and entries. The method of this article is library and is accompanied by description and critique. The concise conclusion of this article is that so far no significant research has been written in the form of a book that covers all of Tabrizī's views, and no significant work in the form of articles or entries has been produced yet except for a few cases.

**Keywords:** Mullārjabalī Tabrizī, Denial of Substantial Movement, Isfahan Philosophical School, Original Principle, Proof of Wājib al-Wujūd, Divine Knowledge,

أبحاث غير كافية عن الملائرجبلي التبريزي  
مهدي عسكري

الخلاصة: الملائرجبلي التبريزي هو أحد حكماء العصر الصفوي، وكان يمارس تدريس الفلسفة في مدرسة أصفهان الفلسفية. ويمكن اعتباره. هو وتلامذته. مدرسة مستقلة عن مدرسة الميرداماد والملائرصدرا، لها آراؤها ونظرياتها الخاصة بها والتي غالباً ما تختلف فيها عن مدرسة الميرداماد والملائرصدرا. وموضوع هذه المقالة هو مطالعة بعض الآثار حول التبريزي والآثار الثلاثة التي صدرت حتى الآن من تأليفه. والآثار التي هي حول التبريزي وتتم دراستها في هذا المقال هي عبارة عن كتاب واحد، وبعض الآثار الأخرى على شكل مقالة أو أطروحة تخرج أو مدخل في دائرة معارف. وأسلوب هذه المقالة هو أسلوب مكتبي مقرون بالوصف والنقد. والنتيجة النهائية التي تصل إليها المقالة هي أنه إلى الآن لم يصدر من التحقيقات ما هو جدير بالملاحظة على شكل كتاب يتضمن كافة آراء التبريزي، والأمر نفسه ينطبق على المقالات والمدخل أيضاً حيث لم يتم كتابة ما يستحق الإشارة إليه سوى بعض الموارد المعدودة.

المفردات الأساسية: الملائرجبلي التبريزي، إنكار الحركة الجوهرية، مدرسة أصفهان الفلسفية، الأصل الأصيل، إثبات الواجب، المعارف الإلهية، علم اللاهوت.

## مقدمه

مدرسه فلسفی اصفهان اصطلاحی نوپدید است که برخی از اندیشمندان همچون هانری کربن، مرحوم استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی و استاد دکتر سید حسین نصر آن را مطرح کردند. (کربن، ۱۳۹۶: ۴۰۶؛ آشتیانی، ۱۳۹۳: ۲۳/۱؛ نصر، ۱۳۸۹: ۴۴۳/۲) امروز این مدرسه در مغرب زمین نیز به همین نام برای آشنایان به سنت فلسفه اسلامی مطرح است. (فی المثل رک: Rudolph, 2004, 99)

در مدرسه فلسفی اصفهان به طور عمده با سه مدرسه متفاوت مواجهیم. مدرسه اول که استادی آن با میرداماد است و مدرسه دیگر که ملاصدرا آن را رهبری می‌کند و مدرسه سوم که استادی آن با ملا رجبعلی تبریزی است. درباره میرداماد و ملاصدرا و مدرسه فلسفی هر دو فیلسوف تا به حال سخنان زیادی در مجامع علمی بیان شده، اما درباره مدرسه تبریزی کارهای زیادی انجام نگرفته است. البته در دو سه سال اخیر توجه به تبریزی و آثار او در میان دانشجویان بیشتر شده است و شاهد مقالاتی هستیم که در این باره توسط دانشجویان و اساتید محترم منتشر می‌شود.

آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود چند پژوهش درباره تبریزی است که یکی در قالب کتاب و بقیه در قالب مقاله علمی. پژوهشی و مدخل فرهنگ علوم عقلی است. البته آثاری که درباره تبریزی نوشته شده بیش از آن است که در این نوشتار به آنها پرداخته می‌شود. در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مقاله علمی. پژوهشی و علمی. ترویجی و بخش‌هایی از کتاب درباره تبریزی مطالبی وجود دارد که نگارنده سعی دارد آنها را به صورت کتابشناسی توصیفی ملا رجبعلی تبریزی در آینده‌ای نه‌چندان دور به خواست خداوند متعال منتشر کند.

بخش دوم این مقاله به معرفی اجمالی و انتقادی سه اثری می‌پردازد که تا به حال از تبریزی منتشر شده است. این سه اثر به ترتیب عبارتند از: ۱. رساله اثبات واجب ۲. رساله المعارف الإلهیة ۳. رساله الأصل الأصيل.

نگارنده در مقاله‌ای دیگر به احوال، شاگردان و افکار حکیم تبریزی پرداخته است. از این رو برای جلوگیری از تکرار خوانندگان را به آن مقاله ارجاع می‌دهد.<sup>۱</sup>

## کتاب ملا رجبعلی تبریزی و مکتب فلسفی اصفهان

عنوان بالا نام کتابی است که توسط آقای جبار امینی در سال ۱۳۹۸ توسط انتشارات مولی منتشر شده است. این کتاب تنها کتاب مستقلی است که درباره تبریزی نوشته شده است. در این کتاب که در اصل رساله دکتری<sup>۲</sup> مؤلف بوده به چهار رأی از آرای تبریزی توجه شده است: ۱. اشتراک لفظی وجود

۱. ر.ک به: عسگری، مهدی؛ «توجه به نسخه‌های خطی بایسته‌ای در تاریخ فلسفه بررسی موردی، مدخل‌های دنا و فنخا درباره ملا رجبعلی تبریزی»؛ آینه پژوهش؛ شماره ۱۸۸، ص ۲۸۹-۳۰۲، ۱۴۰۰.

۲. مشخصات رساله به این شرح است: امینی، جبار، آرای فلسفی ملا رجبعلی تبریزی در چهار مسئله اصالت ماهیت، اشتراک

۲. اصالت ماهیت ۳. حرکت جوهری ۴. حدوث روحانی نفس. کتاب دارای یک مقدمه نیز هست.

در مقدمه کتاب مؤلف معتقد است که تبریزی در سال ۱۰۸۰ به دنیا آمده و از شاگردان میرابوالقاسم فندرسکی و احتمالاً از شاگردان میرداماد بوده و سخت مورد توجه شاه عباس قرار داشته است. (ص ۵) البته نگارنده برای هیچ یک از ادعاهای بالا منبعی ذکر نمی‌کند. ثبت سال تولد تبریزی به ۱۰۸۰ غلط است؛ زیرا در کتاب‌های تراجم و تذکره این سال را برای سال مرگ تبریزی بیان کرده‌اند. (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۲۳)

در جایی دیگر از مقدمه می‌خوانیم:

تبریزی با واسطه میرفندرسکی، شاگرد میرداماد است و از سوی دیگر صدرا نیز شاگرد میرداماد بود، اما با این همه مسیر اندیشه‌شان بسیار متفاوت است ... (ص سیزده)

برای نگارنده این سطور معلوم نشد که چگونه تبریزی با وساطت میرفندرسکی شاگرد میرداماد است. در جایی دیگر از مقدمه می‌خوانیم:

او [تبریزی] در عصر خود جریان‌ی در مخالفت با صدرالمآلهین به وجود آورد و بسیاری از اصول و مبانی آن را رد کرد. اصولی چون اصالت وجود، اشتراک معنوی وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث بودن نفس و مسائل دیگر و اساس حکمت متعالیه را تشکیل می‌دهد.

هانری کربن در این خصوص می‌نویسد: این مکتب با وجود تأثیر و اهمیتی که بر تقدیر فلسفه ایرانی - اسلامی داشت، اما در مقایسه با سایر مکاتب کمتر مورد توجه بوده است. (ص چهارده)

نوشتار متن تا حدی آشفته است که باید با دقت خوانده شود تا دقیق معنای آن را به دست آوریم. در ضمن مؤلف محترم نقل قولی را از مرحوم کربن بیان کرده که مناسبتی به ما قبل خود ندارد؛ هر چند که سخن درستی است. البته ذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان به طور قطع نیت تبریزی را مخالفت با ملاصدرا اعلام کرد؛ زیرا در مهم‌ترین اثر تبریزی که رساله الأصل الأصيل است، تنها چند رأی (اصالت وجود، حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس) مورد نقادی قرار گرفته است و بقیه نظرات فلسفی تبریزی یا همسو با دیگر فیلسوفان است یا اگر تبریزی با نظری مخالف بوده آن نظر اختصاصی به ملاصدرا نداشته است، مانند مخالفت تبریزی با وجود ذهنی که نظریه وجود ذهنی اختصاصی به ملاصدرا نداشته است. بنابراین نمی‌توان مدرسه تبریزی را به مدرسه مخالف ملاصدرا یا جنبشی اعتراضی نسبت به فلسفه وی معرفی کرد، بلکه تبریزی و شاگردانش برخی از آرای ملاصدرا را نقد کرده‌اند.

در صفحه ۱۸ کتاب درباره معارف الإلهیة نوشته شده است:

عبارت پیرزاده در مقدمه المعارف الإلهیة چنین است: ومع هذا اصابة الضعف والكبر ولم يتيسر له الإملاء والتصنيف والإثراء والتأليف، فأمرني بإملاء كتاب يكون أسأً وأساساً للحكمتين ومصدراً ومورداً للشريحتين... فشرعت في تسويده وإملائه في دهره وأوانه رضوان الله تعالى عليه... وكتبت نبذاً قليلاً منه فلما نظر إليه بعين الرضا والمرحمة سماه بالمعارف الإلهیة... عبارات فوق به صراحت دلالت دارد که استاد از شاگرد خود می‌خواهد کتابی در زمینه حکمت بنویسد، نه اینکه صرفاً مطالب درسی استاد را تحریر نماید.

در متن کتاب رسم الخط عربی رعایت نشده است و آنچه در بالا نقل شد همراه با راستگردانی‌هایی است.

البته عبارت بالا را نمی‌توان صریح در این دانست که کتاب برای پیرزاده است؛ زیرا در متن آمده است که پیرزاده «املا» می‌کرده است و می‌توان آن را به این معنا دانست که تبریزی به دلیل سن زیاد و کسالتی که داشته است نمی‌توانسته بنویسد. از این رو می‌توان گفت که تبریزی مطالب را تقریر می‌کرده و پیرزاده آنها را می‌نوشته است.

این بیان را قول علامه آقابزرگ تأیید می‌کند. ایشان می‌نویسد:

ولكن كتب المولى محمد باقر بن إيلدار بخطه في هامش النسخة: أنه سمع من أستاذه السيد العالم الفاضل العادل المير محمد يوسف الطالقاني الذي كان من أروشد تلاميذ المولى رجب علي التبريزي الإصفهاني أنه كان يقول: إن هذا الكتاب للمولى رجب علي نفسه، وكان كل يوم يكتب مقدار منه ويأتي به في المجلس الدرس ويقرئه على تلاميذه، ولما توفي المولى رجب علي رأيت الكتاب عند الناس مصدر باسم پيرزاده. ثم قال الكاتب ما لفظه: چون واجب بود لهذا مرقوم شد تا خلق بدانند. (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۲۱-۱۹۲)

در جایی دیگر علامه آقابزرگ نیز به این مطلب تصریح می‌کند. (آقابزرگ، ۱۴۳۰: ۸۵/۹-۸۶) با توجه به آنچه از آقابزرگ نقل شد و آنچه در متن رساله آمده، آن گونه که نگارنده معتقد است، این کتاب باید از آن خود تبریزی باشد. دلیل دیگری که این کتاب از آن تبریزی است این است که آرا و اندیشه‌هایی که در آن آمده است، مشابه آن است که ما از تبریزی در رساله‌های دیگرش می‌بینیم.

مؤلف محترم به نقل از استاد جلال‌الدین همایی کتابی را به اسم مبدأ و معاد به تبریزی منتسب می‌کند. مؤلف می‌نویسد:

استاد جلال‌الدین همایی در کتاب دو رساله در فلسفه اسلامی از اثر فوق نام برده و عباراتی از آن در خصوص تجدد امثال و حرکت جوهری نقل می‌کند. (ص نوزده)

با مراجعه به متن کتاب استاد جلال‌الدین همایی می‌توانیم برخی از عبارات‌هایی را که ایشان از این رساله بیان کرده است بیابیم. استاد سه عبارت را نقل می‌کنند:

آغاز عبارت اول این چنین است: «وتجدد الأمثال عندهم عبارة...». (همایی، ۱۳۸۱: ص ۲۷) این عبارت با آنچه در رساله الأصيل الأصيل آمده همخوانی دارد. (تبریزی، ۱۳۸۶: ص ۴۴)

آغاز عبارت دوم این چنین است: «وبیان فساد ذلك أنَّ العقل الأول...». (همان جا) این عبارت نیز در ادامه عبارت بالا در رساله الأصيل الأصيل ذکر شده است. (همان: ۴۴-۴۵)

آغاز عبارت سوم این چنین است: «إذا فرضنا شيئاً يتحرك في ذاته...». (همان: ص ۲۷-۲۸) آنچه در این عبارت نسبتاً طولانی آمده است را می‌توانیم در رساله الأصيل الأصيل نیز بیابیم. (همان: ص ۴۸-۴۹)

با توجه به آنچه گفته شد این احتمال تقویت می‌شود که منظور استاد همایی از رساله مبدأ و معاد رساله مستقلی نیست، بلکه همان رساله الأصل الأصيل است که نام دیگری بر آن نهاده شده است. البته در هیچ یک از کتاب‌های تراجم و تذکره کتابی به نام مبدأ و معاد برای تبریزی نام برده نشده است.

آنچه از این کتاب مورد بررسی قرار گرفت تنها مقدمه آن بود و مطالب فصل‌های کتاب ارزیابی نشد. داوری نهایی نگارنده درباره کتاب این است که این کتاب در اصل ترجمه‌ای است از بخش‌هایی از رساله الأصل الأصيل که با آوردن ترجمه و متن عربی در پاورقی بر حجم کتاب افزوده شده است. در این کتاب شاهد نقل عبارات‌هایی از رساله اثبات واجب نیز هستیم. شایسته بود که این کتاب که در اصل رساله دکتری مؤلف است از قوت بیشتری هم در مطالب و هم در قلم برخوردار باشد و اغلاط املائی که در این کتاب راه یافته چندان به چشم نخورد.

### پایان نامه‌ها

تا به حال در پنج پایان‌نامه کارشناسی ارشد درباره تبریزی و آرای فلسفی او بحث شده است. از میان این پنج پایان‌نامه دو مورد به صورت کامل به تبریزی پرداخته و سه مورد دیگر به تطبیق و بررسی آرای او با دیگر فیلسوفان به‌ویژه ملاصدرا پرداخته‌اند. در ادامه این پایان‌نامه‌ها را معرفی می‌کنیم و به‌اجمال به برخی از کاستی‌های آنها اشاره خواهیم کرد.

نادعلی کاخکی، صدیقه، (۱۳۸۹)، رابطه عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا و ملا رجبعلی تبریزی، استاد راهنما: سیدعلی علم‌الهدی، استاد مشاور: مرضیه اخلاقی، دانشگاه پیام نور استان تهران. فصل سوم این پایان‌نامه با عنوان «رابطه عقل و دین از دیدگاه ملا رجبعلی تبریزی» از صفحه ۱۱۶ به بعد درباره نظر این

فیلسوف در رابطه عقل و دین می‌پردازد.

در صفحه ۱۱۷ مؤلف می‌نویسد:

ملارجبعلی تبریزی در بیشتر آثار خود از جمله رساله وجودیه، تعلیقات، اصول آصفیه، معارف الهیه که توسط محمدرفیع پیرزاده گردآوری شده و رساله‌ای تحت عنوان اثبات واجب تعالی به بحث پیرامون مبدأ هستی، اشتراک لفظی وجود بین واجب و ممکن، انکار صفات از حق تعالی و ... پرداخته است.

مؤلف محترم رساله تعلیقات را از آن تبریزی دانسته، در صورتی که این رساله از آن شاگردش میرقوام‌الدین رازی تهرانی است. رساله وجودیه و رساله اثبات واجب تعالی دو رساله نیستند، بلکه دو نام اشاره به یک رساله دارد. ملارجبعلی تبریزی منکر صفات حق تعالی نیست، بلکه آنچه وی آن را انکار می‌کند عینیت ذات با صفات است.

در صفحه ۱۱۸ می‌خوانیم:

او قائل به اصالت ماهیت بوده است، لذا مبانی فکری خویش را بر اساس اصالت ماهیت بیان داشته است.

البته ملارجبعلی تبریزی دو دیدگاه درباره اصالت وجود و ماهیت دارد. از این رو نمی‌توان با قاطعیت وی را اصالت ماهوی دانست.

در ادامه مؤلف محترم بیشتر سعی بر آن دارد تا سخنان تبریزی را بر اساس آثار شاگردانش به ویژه میرقوام‌الدین رازی تبیین کند. از این رو بهتر بود که موضوع پایان‌نامه ایشان نیز به شاگردان تبریزی اختصاص می‌یافت، نه خود تبریزی. پیش فرض مهم این پایان‌نامه این بوده است که شاگردان تبریزی به آرای او بسیار وفادار بوده‌اند و هر چه او می‌گفته این شاگردان یا تکرار می‌کردند یا بسط می‌دادند. از این رو موجه خواهیم بود که برای بازسازی آثار استاد به آثار شاگردان مراجعه کنیم. هر چند که این پیش فرض تا حد قابل ملاحظه‌ای صحیح است، اما باید توجه داشت که برخی از شاگردان تبریزی در بعضی از مبانی با تبریزی مخالف بودند و آنها را نمی‌پذیرفتند، مانند قرچغای خان در مسئله قاعده الواحد و ملاعباس مولوی در مسئله وجود ذهنی. از این رو باید توجه داشت که شاگردان او نیز آرای اختصاصی که با استاد مغایر است نیز داشته‌اند و برای بررسی هر مسئله‌ای باید به صورت مجزا خود فیلسوف را بررسی کرد.

موحّد یکتا، عطیه، (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی آرا هستی‌شناسی ملاصدرا و ملارجبعلی تبریزی، استاد راهنما: سحر کاوند، استاد مشاور: طاهره کمالی‌زاده، دانشگاه زنجان. فصل سوم این پایان‌نامه با عنوان «هستی‌شناسی ملارجبعلی تبریزی» از صفحه ۳۹ به بررسی آرای تبریزی در هستی‌شناسی می‌پردازد.

در صفحه ۴۰ این پایان‌نامه می‌خوانیم:

در حقیقت ملارجبعلی مکتبی را بنیان نهاد که در مقابل حکمت متعالیه قرار داشت و آرای هستی‌شناسانه او کاملاً مخالف با ملاصدرا و شاگردانش بود و بسیاری معتقدند که مکتب ملارجبعلی و شاگردانش در خیلی از موارد در روند رشد حکمت متعالیه تأثیرگذار بوده است.

اینکه مدرسه تبریزی را مخالف مدرسه ملاصدرا به صورت مطلق مطرح کنیم دلیل موجهی ندارد؛ زیرا در زمان تبریزی که معاصر ملاصدرا بوده است، هنوز حکمت متعالیه به صورتی که ما می‌شناسیم وجود نداشته است. از این رو می‌توان قائل به تفصیل شد. به این معنا که در بعضی از آرای تبریزی مخالف ملاصدرا بوده است، اما در برخی از موارد یا با یک سنت فلسفی همراهی کرده، مانند آنچه درباره الهیات سلبی می‌بینیم یا با آرای فیلسوفان اسلامی در مسئله‌ای خاص مخالفت داشته است و این امر اختصاص به ملاصدرا ندارد، مانند آنچه درباره وجود ذهنی می‌بینیم یا برخی از آرای فیلسوفان را بازتفسیر کرده است، مانند آنچه درباره امکان اشرف می‌بینیم. از این رو نمی‌توان تبریزی را تنها به عنوان مخالف ملاصدرا مطرح کرد. ادعای دیگر مؤلف این است که بسیاری معتقدند مدرسه تبریزی سبب رشد حکمت متعالیه شده است، اما برای این ادعا به این اشخاص حتی به عنوان نمونه نیز اشاره نمی‌شود. در صفحه ۱۲۴ مؤلف مطلبی را از نسخه خطی تعلیقات مطرح و این رساله را به تبریزی منتسب می‌کند. این رساله از آن تبریزی نیست و از آن شاگردش میرقوم‌الدین رازی تهرانی است.

زارع شاه‌آبادی، مهدیه، (۱۳۹۵)، نظرات فلسفی ملارجبعلی تبریزی و تأثیرات کلامی آن، استاد راهنما: محسن مروی نام بغداد آبادی، استاد مشاور: محمدحسین دهقانی محمودآبادی، دانشگاه میبد. از این پایان‌نامه فایلی دستیاب نشد.

عسگری، مهدی، (۱۳۹۷)، تبیین و بررسی آرای ملارجبعلی تبریزی در رساله الأصل الأصيل، استاد راهنما: حمیدرضا خادمی، دانشگاه ادیان و مذاهب. این پایان‌نامه از آن نگارنده این سطور است. متأسفانه عدم تتبع در نسخه‌های خطی، نادیده‌گرفتن رساله المعارف الإلهیه در تبیین آرای تبریزی و اعتماد به نسخه چاپی الأصل الأصيل در ارائه آرای حکیم تبریزی از کاستی‌هایی است که این پایان‌نامه به آن مبتلاست.

بالویی، مسلم، (۱۳۹۸)، بررسی ادله منکران وجود ذهنی (ملارجبعلی تبریزی و علیقلی بن قرچغای خان) و موافقان (میرداماد و ملاصدرا) آن، استاد راهنما: حمیدرضا خادمی، دانشگاه ادیان و مذاهب. بخش کوچکی از این پایان‌نامه به زندگی، آثار و شاگردان تبریزی اختصاص یافته و بعد از آن به تقریر و نقد تبریزی در مسئله وجود ذهنی پرداخته شده است. تقریر و نقدها به صورت عمده از پایان‌نامه عسگری



نوشته شده است. از این رو این قسمت حاوی نکته جدیدی نیست.

با توجه به آنچه درباره این پایان‌نامه‌ها گفته شد، شایسته است که در قالب رساله دکتری یا پایان‌نامه ارشد بیشتر به آرای تبریزی و شاگردانش توجه شود.

## مقاله‌ها

میانی انکار حرکت در جوهر در اندیشه حکیم ملارجبعلی تبریزی

عنوان بالا نام مقاله‌ای است که در شماره پاییز مجله تاریخ فلسفه (۱۳۹۹، شماره دوم) ص ۵۳-۷۸ منتشر شده است. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است که به راهنمایی دو تن از اساتید دانشگاه فردوسی مشهد نوشته شده است. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده این مقاله از جدیدترین کاری‌هایی است که در فضای دانشگاهی درباره تبریزی انجام گرفته است.

یکی از آرای مهم تبریزی انکار حرکت در مقوله جوهر است. نگارندگان مقاله سعی بر آن داشته‌اند تا این نظریه تبریزی را برای خوانندگان توضیح دهند.

با مراجعه به منابعی که نگارندگان در نوشتن این مقاله استفاده کرده‌اند با موارد ذیل مواجه می‌شویم:  
تبریزی، ملارجبعلی، (۱۰۶۸)، اصل الأصول (ظ. الأصول الأصفیة)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۰۲۲۸، کاتب میرقوام‌الدین محمد رازی شاگرد ملارجبعلی تبریزی.

\_\_\_\_\_، (۱۰۷۷ق)، رساله فی التشکیک، نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد جمهوری اسلامی ایران.

\_\_\_\_\_، (۱۰۷۹ق)، رساله فی التشکیک، نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد جمهوری اسلامی ایران.

\_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، اصول الأصفیة (اصل الأصول)، تصحیح و مقدمه عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نگارندگان منبع اطلاع خود از آرای تبریزی را سه نسخه خطی و یک نسخه چاپی می‌دانند. البته از نسخه خطی المعارف الإلهیة نیز استفاده کرده‌اند.

**بررسی منبع اول:** در این نسخه به نام کتاب تصریحی نشده است. حال اینکه نگارندگان اسم این نسخه را اصل الأصول گذاشته‌اند جای تعجب است!

**بررسی منبع دوم و سوم:** تا آنجا که نگارنده به منابع کتابشناسی دسترسی داشته، هیچ‌جا برای تبریزی رساله‌ای به عنوان رساله فی التشکیک ذکر نشده است. با مراجعه به سایت کتابخانه ملی و اسناد جمهوری اسلامی می‌توانیم شماره این نسخه را بیابیم. شماره نسخه ۵۰۱۵۴۰۷ است که در مقابل آن

نام محمد بن حیدر رفیعا را نوشته است. علامه آقابزرگ نیز در کتاب الذریعة می‌نویسد:

رسالة في التشكيك: للفقير المتكلم الحكيم الميرزا رفيع الدين محمد بن حيدر الحسيني المعروف بالميرزا رفيعا النائني، من مشايخ العلامة المجلسي، توفي (۱۰۹۹) أو (۱۰۸۲) طبعت على هوامش شرح الهداية (۱۳۱۳). (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۱۱)

در جایی دیگر نام این کتاب اقسام التشكيك و حقیقته» ثبت شده است. (همان: ۲۷۱/۲) با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت که نگارندگان محترم ملا رجبعلی تبریزی را با ملا رفیعا نائینی اشتباه گرفته و رساله نائینی را به تبریزی منتسب کرده‌اند.

بررسی منبع چهارم: با یک مراجعه ساده به جلد کتاب می‌توان دید که مصححان نام کتاب را الاصل الاصيل گذاشته و در ذیل آن نوشته‌اند: «اصول آصفیة». بنابراین نام این کتاب آن گونه که نگارندگان ثبت کرده‌اند نیست.

نگارندگان در جایی از نسخه خطی و در جای دیگر از نسخه چاپی رساله الاصل الاصيل استفاده کرده‌اند. برای نگارنده مشخص نشد که دلیل این کار چیست؟ آیا نسخه خطی را مغلوپ می‌دانسته‌اند یا دلیل دیگری داشته است؟ البته در این مقاله برای ارجاع به نسخه خطی از این ضابطه استفاده شده است: (تبریزی، ۱۰۶۸: ۲۱). همان طور که بر اهل تحقیق پوشیده نیست، در ارجاع به نسخه‌های خطی به برگ و پشت یا رو بودن آن آدرس داده می‌شود. با توجه به آنچه درباره منابع تحقیق نگارندگان گفته شد، از بررسی محتوایی مقاله صرف نظر می‌کنیم.

ملا رجبعلی و ملا صدرا در مواجهه با اثولوجیا  
عنوان بالا نام مقاله‌ای است که در شماره چهارم، سال هفتم مجله تاریخ فلسفه (۱۳۹۶) ص ۵۷-۸۲ منتشر شده است. در این مقاله سعی نگارندگان بر آن بوده است تا مواجهه تبریزی و ملا صدرا با اثولوجیا در آثارشان را نشان دهند.

چکیده این مقاله فاقد معیارهای استاندارد چکیده‌نویسی است. بیان مسئله، هدف از نگارش مقاله، روش تحقیق (این مورد اختلافی است) و نتیجه‌جمالی که در هر چکیده استاندارد باید وجود داشته باشد، در این چکیده دیده نمی‌شود. از این رو با خواندن این چکیده دغدغه نگارندگان محترم مقاله مشخص نشده و ابهام موجود در عنوان مقاله نیز برای خواننده احتمالی برطرف نخواهد شد.

در چکیده می‌خوانیم:

... چراکه ملا رجبعلی به شدت دغدغه‌های کلامی داشته و پذیرش اشتراک معنوی وجود بین واجب

و ممکن و انتساب صفات به ذات باری تعالی را به دور از تنزیه و منافی آیات و روایات می‌دانسته ...  
(ص ۵۷).

منظور از اینکه تبریزی «به شدت دغدغه‌های کلامی داشته» به شدت مبهم است و مشخص نمی‌کند که دغدغه‌های کلامی تبریزی چه بوده که با توجه به آنها به نفی عینیت صفات با ذات و اشتراک معنوی وجود پرداخته است.

در جای دیگری از این مقاله می‌خوانیم:

بسیاری ملا رجبعلی را مشایی دانسته‌اند، اما از آنجا که اثولوجیا به عنوان یک اثر نوافلاطونی، کتاب مورد استناد او بوده و بدون شک از آن تأثیر پذیرفته است، نمی‌توان او را یک مشایی ناب دانست. (ص ۶۳)

نگارندگان محترم به این «بسیاری» حتی در حد اشاره نیز اشاره نمی‌کنند و مشخص نمی‌شود آن دسته بسیاری که تبریزی را مشایی می‌دانستند چه کسانی هستند. در ادامه نگارندگان معتقدند که تبریزی فیلسوف مشایی ناب نیست؛ زیرا در آثار خود به اثولوجیا استناد می‌کند. با توجه به این ملاک باید گفت که هیچ فیلسوف مشایی نابی در عالم اسلام وجود ندارد؛ زیرا تمام فیلسوفان عالم اسلام از اثولوجیا به گونه‌ای متأثر بوده‌اند. فی‌المثل قاعده الواحد که یک قاعده نوافلاطونی است و خود نگارندگان نیز به این قاعده اشاره می‌کنند. (ص ۶۶-۶۷) ابن سینا نیز به این قاعده قائل است و به آن استناد می‌کند. با ملاک پیش‌گفته ابن سینا نیز نمی‌تواند فیلسوف مشایی ناب باشد؛ چراکه از آموزه‌های نوافلاطونی در آثار خود بهره برده است. بنابراین آن گونه که نگارنده این سطور معتقد است، ملاک مشایی بودن یا نبودن فیلسوفی را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد، نه در استفاده فیلسوف از اثولوجیا.

در ادامه همین مطالب نگارندگان می‌نویسند: *تال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
در متون معتبر به وی القابی همچون «افصح المتکلمین»، «اکمل المتبحرین» ... نسبت داده شده است. (ص ۶۳)

به این متون معتبر در متن مقاله ارجاعی داده نشده است. «در مورد آرا و عقاید فلسفی تبریزی باید گفت که وی به شدت معتقد به الهیات تنزیهی است و چون فلوپین که خدا را ورای وجود می‌داند، معتقد است که ما هیچ صفتی حتی وجود و جوب وجود را نمی‌توانیم به خدا نسبت دهیم ...». (همان‌جا) در ادامه آرای فلسفی دیگری نیز به تبریزی منتسب می‌شود. نگارندگان برای انتساب این آرا به تبریزی از هیچ یک از رساله‌های وی استفاده نکرده‌اند و ارجاعی به آنها نداده‌اند.

در ادامه نگارندگان به اثولوجیا در اصول اصفیه و اثبات واجب اشاره می‌کنند. با خواندن این بخش

دانسته می‌شود که منظور از اثولوجیا در این متن نه مواجهه مسئله محور، بلکه مواجهه اسم محور است. توضیح آنکه نگارندگان هر جا که تبریزی اسمی از کتاب اثولوجیا آورده است را مواجهه تبریزی با اثولوجیا در دو رساله اصول آصفیه و اثبات واجب معرفی کرده‌اند. البته این مورد یک استثنا دارد و آن هم قاعده الواحد است که تبریزی در جایی که از این قاعده بحث می‌کند از اثولوجیا نامی نمی‌برد. (ص ۶۶-۷۰) با توجه به این نکته می‌توان دانست که نگارندگان روشی واحد برای برخورد و مواجهه تبریزی با اثولوجیا نداشته‌اند. در جایی مسئله محور و در باقی موارد اسم محور پیش رفته‌اند. در ضمن تبریزی در جایی از رساله الأصل الأصيل ستایشی از اثولوجیا می‌کند که خوب بود نگارندگان به آن نیز اشاره می‌کردند. (تبریزی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۱) بنابراین اگر نگارندگان به صورت مسئله محور با اثولوجیا و مواجهه تبریزی با آن برخورد می‌کردند، مسائلی که تبریزی از اثولوجیا گرفته بیشتر از آن است که در این مقاله به آن اشاره شده است. برای جلوگیری از اطاله کلام سخن درباره این مقاله را در همین جا به پایان می‌بریم.

#### مدخل ملا رجبعلی تبریزی

این مدخل در کتاب ذیل قابل مشاهده است:

جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹) فرهنگ اعلام علوم عقلی اسلامی، مرکز پژوهشی دایرةالمعارف علوم عقلی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم. در جلد دوم این فرهنگ در صفحه ۲۹۸ یک صفحه درباره تبریزی بحث شده است.

در این مدخل می‌خوانیم: «ملا رجبعلی تبریزی اصفهانی. منطقی، فیلسوف، عارف، متکلم شیعه اثنا عشری و ایرانی». تا جایی که نگارنده این سطور جست‌وجو کرده، از تبریزی به صفت منطقی در جایی یاد نشده است. بهتر بود به جای عارف از کلمه صوفی استفاده می‌شد. در این فرهنگ ابتدا از نام‌ها و القاب تبریزی بحث شده و بعد از آن به استادان وی و بعد از آن به شاگردان و آثارش پرداخته شده است.

«نامها و القاب دیگر: ملا رجب علی تبریزی؛ واحد تبریزی؛ اصفهانی، رجب علی تبریزی؛ تبریزی، ملا رجب علی». نگارنده نتوانست فرق مورد اول و آخر را متوجه شود. آیا «ملا رجب علی تبریزی» با «تبریزی، ملا رجب علی» متفاوت است؟!

«استادان: عبدالرزاق لاهیجی؛ میرابوالقاسم فندرسکی؛ سید میرمحمد یوسف طالقانی؛ محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (سراب)؛ علی قلی بن قرچغای خان». شاید جز میرابوالقاسم فندرسکی که بتوان وی را به عنوان استاد تبریزی مطرح کرد، دیگرانی که در این نوشته از آنها یاد شده است، شاگردان تبریزی بوده‌اند، نه استادان وی. توضیح مطلب اینکه در هیچ‌یک از تراجم و تذکره‌هایی که درباره تبریزی در آنها مطلبی وجود دارد، به این مسئله تصریح نشده که عبدالرزاق لاهیجی نزد وی تحصیل

کرده است. از لاهیجی که بگذریم، سید میر محمد یوسف طالقانی (آقابزرگ، ۱۴۳۰ق: ۶۴۴/۸)، فاضل سراب (همان: ۶۷۱/۹) و علیقلی بن قرچغای خان (قرچغای خان، ۱۳۷۷: ۱۷۰/۱) از شاگردان تبریزی بودند، نه از استادان وی.

«شاگردان: ملا عباس مولوی؛ محمد رفیع زاهدی (پیرزاده)؛ محمد شفیع اصفهانی؛ میر قوام‌الدین تهرانی؛ محمد تنکابنی؛ حکیم محمد حسین». البته شاگردان تبریزی بیشتر از مواردی است که ذکر شد، اما اینکه محمد تنکابنی (فاضل سراب) هم در زمره اساتید تبریزی است و هم در زمره شاگردان تبریزی سهوی است که باید برطرف شود. نگارنده آگاه است که بعید نیست هر دو فیلسوف نزد یکدیگر درس خوانده باشند، اما درباره فاضل سراب (محمد تنکابنی) و تبریزی این مورد منتفی است. منظور از حکیم محمد حسین، محمد حسین قمی برادر قاضی سعید قمی است که او نیز از شاگردان تبریزی بوده است. (خوانساری، ۱۳۹۰ق: ج ۴ / ۱۰)

«آثار: الاصول الاصفیة؛ الاصول الاصفیة (فی الحکمة)؛ انوار جلیة؛ تطبیق ما ورد فی الشرع من امر المعاد علی صفات النفس و ملکاتها و علومها؛ حاشیه بر اسفار ملا صدر؛ دیوان واحد تبریزی؛ رساله فی اشتراک لفظ الوجود بین الواجب و غیره؛ رساله فی المعاد؛ رساله کلید بهشت؛ رساله ای در علیت و معلولیت؛ عین الحکمة؛ لمعات الهیة (فی اثبات الوجود و صفاته)؛ المعارف الالهیة؛ وجودیة (اثبات الواجب) به فارسی». تفاوت رساله الاصول الاصفیة و الاصول الاصفیة (فی الحکمة) برای نگارنده مشخص نشد و تا جایی که جست و جو شد، این دو رساله یکی هستند. شاید نویسنده در صدد اشاره به اسم دیگر این کتاب یعنی الاصل الاصلی بوده است.

انوار جلیه، حاشیه بر اسفار، رساله فی المعاد، رساله در علیت و معلولیت و لمعات الهیة آثاری هستند که از آن تبریزی نیستند و نویسنده مدخل بدون استناد به منبعی معتبر آنها را برای تبریزی نوشته است. حدس نگارنده این سطور آن است که این موارد از روی مقدمه تصحیح الاصل الاصلی نوشته شده است. (هروی و بیرق، ۱۳۸۶: ۴)

رساله فی اشتراک لفظ الوجود بین الواجب و غیره همان رساله وجودیه یا اثبات واجب است و تفاوتی بین آنها وجود ندارد. رساله عین الحکمة از آن تبریزی نیست و از آن یکی از شاگردان او به نام میر قوام‌الدین رازی تهرانی است. رساله کلید بهشت هم به چند نفر منتسب است (برای مثال به فاضل هندی، قاضی سعید قمی و ملا محمد صادق اردستانی)، از این رو انتساب قطعی آن به تبریزی محل تأمل بسیار است. بنابراین این مدخل با توجه به حجم اندکی که دارد، حاوی مطالب نادرستی است که باید در ویراست‌های بعدی اصلاح شود.

در بخش دوم به بررسی سه اثری می‌پردازیم که تا به حال از تبریزی منتشر شده است.

## اثبات واجب

از این رساله دو تصحیح موجود است، یکی تصحیح استاد علامه سید جلال‌الدین آشتیانی و دیگری تصحیح استاد عبدالله نورانی. تصحیح استاد نورانی با مقدمه خوبی همراه است و در آن به معرفی نسخه‌ها پرداخته شده است، اما نسخه استاد آشتیانی این گونه نیست و مصحح محترم بیشتر بر جرح آرای تبریزی همت گماشته است. این رساله نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های ایران دارد. نگارنده توانسته است نسخه‌ای از این رساله را که در زمان حیات مؤلف نوشته شده است را بیابد. البته از این رساله نسخه‌های دیگری نیز وجود دارد که در عصر مؤلف نوشته شده‌اند.

یکی از شاگردان تبریزی ملاحسن [شاید ملاحسن لاهیجی یا ملاحسن لُنبانی] کتابی را به درخواست یکی از شاهان یا شاهزاده‌های صفوی به اسم تحفة الکمال می‌نویسد. تحفة الکمال در اصل ترجمه فارسی الأصل الأصبیل همراه با اندکی اضافات است. ملاحسن قبل از ترجمه خاتمه رساله الأصل الأصبیل، رساله اثبات واجب را نیز نقل می‌کند. رساله اثبات واجب با تقریر ملاحسن با آنچه استاد نورانی و استاد علامه آشتیانی تصحیح کردند تفاوت‌هایی هم در عبارات و هم در مطالب دارد. بنابراین می‌توان گفت که اهمیت این نسخه در این است که در زمان مؤلف و به دست یکی از شاگردان مدرسه تبریزی نوشته شده است. با توجه به این نسخه کهن و تازه‌یاب و دیگر نسخه‌های دیگر که دو مصحح قبلی از آنها استفاده نکرده‌اند، این رساله باید با مقدمه‌ای درخور تصحیح شود.

## المعارف الإلهیة

این رساله به طور ناقص توسط استاد علامه سید جلال‌الدین آشتیانی در جلد دوم از منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران تصحیح شده است. این رساله در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه نگاشته شده است. (تبریزی، ۱۳۹۳: ۲/۴۹۸) در تصحیح استاد آشتیانی از برخی از بخش‌های این رساله ناراستی‌هایی وجود دارد که شامل افتادگی یا اغلاط املائی است. برای نمونه بخشی از آغاز این کتاب را بررسی می‌کنیم. آنچه نقل می‌شود از نسخه استاد آشتیانی است و آنچه داخل [ ] قرار می‌گیرد توضیحات نگارنده است. برخی از آنچه داخل [ ] می‌آید، نسخه بدل و افتادگی‌هاست و برخی دیگر اغلاطی است که در متن راه یافته است. نسخه بدل نسخه‌ای است که از این رساله در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم به شماره ۱۹۱۹ نگهداری می‌شود.

... إتی لَمَا وفقني الله [في عنفوان السن وغضاضة الفضن] لخدمة سدة السنية [السدة] المولى  
[للمولى] الأعظم وعتبة [العتبة] العلية العالم المعظم [المكرم]، شيخ أجله الحكماء الإلهيين ورئيس

۳. نگارنده برخلاف نظر مشهور که معتقدند این کتاب از آن محمد رفیع زاهدی معروف به پیرزاده شاگرد تبریزی است، معتقد است که این رساله از آن خود حکیم ملا رجعی تبریزی است. از این رو به تبریزی ارجاع داده شده است. دلایل نگارنده تا حدی در مقاله زیر بیان شده است. ر.ک به: عسگری، مهدی و سوری، محمد، (۱۳۹۹)، «نقد و بررسی تصحیح رساله الأصل الأصبیل ملا رجعی تبریزی و...»، آینه میراث، شماره ۶۷، ص ۱۸۱-۱۹۷.

العرفاء المتبحرين و [قدوة الحكماء الراسخين وزبدة الأولياء المتألهين، [عين الإنسان وإنسان العين  
استاد البشر العقل الحادي عشر] صاحب الملكات الملكية و [الصفات الرضية المرضية المتخلق  
بالأخلاق الإلهية]، ذو [ذی] الرأي الصائب والفكر الثاقب الإنسان العادل الفاضل الشريف الإلهي  
[الحكيم التقى النقي مقتدانا] مولانا رجبعلي [التبريزي] ... (همان جا)

با توجه به آنچه نقل شد و نسخه‌های متعددی که از این رساله در کتابخانه‌های ایران وجود دارد، لازم  
است این رساله به صورت کامل تصحیح شود.

### الأصل الأصيل

از این کتاب دو تصحیح در دسترس است، یکی ناقص که توسط استاد علامه جلال‌الدین آشتیانی  
در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران منتشر شده که همراه با تعلیقات انتقادی مصحح  
است و دیگری تصحیح کامل این رساله است که توسط عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق  
منتشر شده است. تصحیح ناقص این رساله که توسط استاد آشتیانی انجام شده، بر اساس نسخه  
شخصی استاد و نسخه‌ای انجام گرفته که در مجلس شورای اسلامی بوده است. نگارنده این سطور  
توانسته به چهار نسخه زمان مؤلف دست پیدا کند. از آنجا که نسخه‌های استاد آشتیانی نسخه‌های  
متأخر هستند و تصحیح ناقص است و عمده سخنان تبریزی توسط استاد نقد شده‌اند، این تصحیح  
دارای وجاهت خاصی در امر پژوهش نیست.

نسخه کامل این تصحیح نیز فاقد ارزش علمی است. در این تصحیح انواع ناراستی‌ها اعم از اغلاط  
املائی، رمزگذاری‌های بدون توضیح، مقدمه ضعیف، انتخاب نکردن نسخه مناسب برای نسخه  
اساس، استفاده از نسخه بدل‌ها با اعتبار کم و ... راه یافته است. این رساله نیز همچون دیگر آثار  
تبریزی نیازمند بازتصحیح بر مبنای نسخه‌های کهن آن است. یکی از این نسخه‌های کهن، نسخه‌ای  
است که به خط میرقوام‌الدین رازی در سال ۱۰۶۸ نگارش شده است.<sup>۴</sup>

### نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که آثاری که درباره تبریزی منتشر شده است، نابسنده  
هستند و برخی در محتوا و برخی در روش پژوهش دچار ایراداتی هستند که باید بازنویسی و بازنگری  
شوند. درباره آثاری که از خود تبریزی منتشر شده نیز می‌توان گفت که این آثار با وجود تلاشی که  
مصححان آنها کرده‌اند کافی نیستند و این آثار با توجه به نسخه‌های کهنی که از آنها یافت شده است  
باید بازتصحیح شوند.

۴. نگارنده با همکاری استاد دکتر محمد سوری این تصحیح را نقد کرده است. مشخصات مقاله در پاورقی شماره سه موجود است.

### کتابنامه

- آشتیانی، سید جلال‌الدین؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- آقابرزگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ چاپ سوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_؛ طبقات أعلام الشيعة؛ بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۳۰.
- اکبری بیرق، حسن، جوانپور هروی، عزیز؛ مقدمه بر الأصل الأصيل؛ تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- امینی، جبار؛ ملا رجبعلی تبریزی و مکتب فلسفی اصفهان؛ تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۸.
- بالویی، مسلم؛ بررسی ادله منکران وجود ذهنی (ملا رجبعلی تبریزی و علیقلی بن قرچغای خان) و موافقان (میرداماد و ملاصدرا) آن؛ استاد راهنما: حمیدرضا خادمی، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- تبریزی، ملا رجبعلی؛ الأصل الأصيل؛ تصحیح عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق؛ تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_؛ رساله المعارف الإلهية در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ اعلام علوم عقلی اسلامی؛ مرکز پژوهشی دایرةالمعارف علوم عقلی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۹.
- جوارشکیان، عباس؛ «مبانی انکار حرکت جوهری در اندیشه حکیم ملا رجبعلی تبریزی»؛ مجله تاریخ فلسفه، شماره دوم، ص ۵۳-۸۸، ۱۳۹۹.
- خوانساری، محمد باقر؛ روضات الجنات؛ تصحیح اسدالله اسماعیلیان؛ قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- عسگری، مهدی؛ تبیین و بررسی آرای ملا رجبعلی تبریزی در رساله الأصل الأصيل؛ استاد راهنما: حمیدرضا خادمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.
- قرچغای خان، علیقلی؛ احبای حکمت؛ تصحیح و تحقیق فاطمه فنا؛ با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی؛ تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
- کرباسی زاده اصفهانی، علی، کوهزنگ بهشتی، فریده؛ «ملا رجبعلی و ملاصدرا در مواجهه با اتولوجیا»؛ تاریخ فلسفه، شماره چهارم، ص ۵۷-۸۲، ۱۳۹۶.
- کرین، هانری؛ تاریخ فلسفه اسلامی؛ ترجمه سید جواد طباطبایی؛ تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۶.
- موحد یکتا، عطیه؛ بررسی تطبیقی آرای هستی‌شناسی ملاصدرا و ملا رجبعلی تبریزی؛ استاد راهنما: سحر کاوند، استاد مشاور؛ طاهره کمالی‌زاده، دانشگاه زنجان، ۱۳۹۳.
- نادعلی کاخکی، صدیقه؛ رابطه عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا و ملا رجبعلی تبریزی؛ استاد راهنما: سیدعلی علم‌الهدی، استاد مشاور؛ مرضیه اخلاقی، دانشگاه پیام نور استان تهران، ۱۳۸۹.
- نصر، حسین؛ مکتب فلسفی اصفهان در تاریخ فلسفه در اسلام؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- نصرآبادی، محمد طاهر؛ تذکره؛ مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۸.
- همایی، جلال‌الدین؛ دو رساله در فلسفه اسلامی؛ تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.